

* رضایت فیلمسازان در همه جای دنیا همیشه نسبی است اما در کشور ما نسبی تر است. ساخت چنین سریال‌هایی همیشه با محدودیت‌ها و مشکلات فراوانی همراه است

گزینۀ مورد نظر سرکار خانم حکمت همسر محترم شهید بابایی برای ایفای نقش‌های سریال بودند. البته شهاب حسینی در سال ۸۸ قصد نداشت بعد از دریافت سیمرغ دوباره در تلویزیون ایفای نقش کند که با مطالعه فیلمنامه و آشنایی با کار عهد خود را شکست و در این سریال مقابل دوربین رفت که این کار او جای تشکر دارد.

*** استفاده از دو بازیگر در نقش خانم حکمت هم ایده خودتان بود؟ بهتر نبود الهام حمیدی گریم شود و برای مقطع میان‌سال خانم حکمت مقابل دوربین برود؟**

ایده خوبی بود و از ابتدا هم خیلی به آن فکر کردیم اما در بررسی‌های بعدی و حتی تست گریم متوجه شدیم چندان عملی نیست. علتش هم این بود که برای پیر کردن بازیگران مرد، «موی سر» همیشه یکی از المان‌های قابل دسترس است و با سفید کردن موی سر به راحتی می‌توان سن بازیگر را افزایش داد اما در خصوص بازیگران زن این محدودیت وجود دارد که نمی‌توان موی سفید آنها را نمایش داد و فقط باید بر چهره متمرکز شد که در چنین حالتی، چهره بازیگر جوانی مانند الهام حمیدی قابلیت محدودی دارد که با کمک گریم پیر و شکسته شود و اگر بخواهیم او را ۲۰ سال با گریم پیر کنیم، این موضوع از نظر

هنری باعث زشتی چهره او می‌شود. به همین دلیل پس از مشورت‌های فراوان از دو بازیگر برای ایفای دو مقطع سنی این نقش استفاده شد.

*** با توجه به اینکه سریال در ۲ زمان گذشته و حال اتفاق می‌افتد آیا در قاب‌بندی‌ها و میزانشن‌ها هم این تفاوت زمانی را رعایت کردید؟**

بله. این تفاوت در تصویربرداری به شکلی نامحسوس و در بخش‌های دیگری مانند طراحی صحنه و لباس و چهره پردازی به شکلی محسوس لحاظ شده است. حتی در بخش‌هایی حرکات دوربین در زمان گذشته و حال تفاوت دارد. برای بخش گذشته تلاش شد تا از نوعی فیلتر رنگی استفاده کنیم که رنگ‌ها را کمی قدیمی‌تر نشان می‌دهد. البته هر چه داستان به زمان حال نزدیک می‌شود این تفاوت کمتر می‌شود. به‌طور مشخص در زمان کودکی این تفاوت با زمان حال خیلی زیاد بود. اما در مجموع یک اثر تلویزیونی بیشتر متکی به نوع خاصی از قاب‌بندی است که در این سریال هم لحاظ شده و شما در بخش‌های زیادی از کار شاهد تصاویری یکدست هستید که در یک قاب متوسط قصه را روایت می‌کند.

*** شما در طول قصه زمان حال و گذشته را با هم**

روایت می‌کنید. اما به نظر می‌رسد مخاطب با زمان گذشته که داستان زندگی شهید بابایی را روایت می‌کند بیشتر ارتباط برقرار کرده است؟

برخی مخاطبان علاقه بیشتری به دنبال کردن خط داستانی گذشته دارند. علت هم این است که در این بخش بازیگر محوری سریال یعنی شهاب حسینی حضور دارد. اما به نظر من اگر قرار بود سریال فقط همین خط داستانی را دنبال می‌کرد و ساختار فعلی را نداشت قطعاً این میزان از بیننده را نداشت. در سریال‌های زندگی‌نامه‌ای که در گذشته از تلویزیون پخش شده، مخاطب عادت داشته که یک راست به سراغ اصل قصه برود و تحمل این ساختار برای این دسته از مخاطبان کمی سخت است. خودم هم نگران



بودم که حوصله مخاطب از این شکل قصه پردازی سر برود اما این شیوه فوایدی دارد که یکی از آنها ایجاد افتخار و خیزش‌های داستانی برای مسعود ولیلی به عنوان دو شخصیت اصلی داستان است که در کنار داستان اصلی، رخ می‌دهد و بخشی از مخاطبان را هم با آن همراه می‌کند. اگر مخاطبان قطعاً تا پایان سریال تحمل داشته باشند، شاهد فواید بیشتری از شیوه روایت خواهند بود.

*** حالا که سریال در مسیر پخش قرار گرفته چقدر از آنچه خواسته‌اید اعمال شده است و آیا از ما حاصل کار راضی هستید؟**

رضایت فیلمسازان در همه جای دنیا همیشه نسبی است اما در کشور ما نسبی تر است. ساخت چنین سریال‌هایی همیشه با محدودیت‌ها و مشکلات فراوانی همراه است. تصور کنید در همین تهران وقتی می‌خواهید اتومبیلی را در خیابان به حرکت بیندازید، برای تصویربرداری یک سکانس ساده با مشکلات و محدودیت‌هایی مواجه هستید. حالا همین موضوع را به پرده غول‌پیکری به نام هواپیما تعمیم دهید تا با حجم عظیم‌تری از مشکلات در ذهن خود مواجه شوید. کافی است این هواپیما یک هواپیمای نظامی

باشد، آن وقت مشکلات چند ده برابر می‌شود. زمان گذشته هم که به این فاکتورها اضافه شود، مشکلات چند برابر می‌شود. در چنین شرایطی کارگردانی همچون من باید نهایت تلاش خودش را بکند تا بر بخش زیادی از مشکلات فائق بیاید و کار خوب و شسته رفته‌ای تحویل بدهد. شوق پرواز با وجود تمامی این مشکلات و سختی‌ها، برای من کار رضایت بخشی است و البته رضایت من از این سریال نه تنها پایین نیست، بلکه بالا هم هست.

*** در ساخت این اثر چقدر با خانواده شهید بابایی تعامل داشتید؟**

روزهای اول تصور من این بود که حضور اعضای محترم خانواده بابایی در کنار ما صرفاً حضوری کوتاه خواهد بود اما به مرور زمان و با دقت و ریزبینی اعضای این خانواده و بخصوص سرکار خانم حکمت، آنها نیز به جزئی جدایی‌ناپذیر از گروه سازنده شوق پرواز تبدیل شدند و هر کجا که لازم بود، در کنار ما حاضر می‌شدند و راهنمایی‌های لازم را مطرح می‌کردند. همین تعامل و همراهی لحظه به لحظه بود که سبب شد سریال به نتیجه مطلوبی برسد و حتی در زمان پخش نیز بارضایت اعضای این خانواده محترم همراه شود. خانواده محترم عباس بابایی درک خوب و درستی از مشکلات و اقتضاهای کار فیلمسازی داشتند و من بابت این وسعت نظر از آنها ممنونم.

*** شما چقدر علاوه بر قصه اصلی از بخش‌های دراماتیک که شاید واقعی نباشد به کار اضافه کردید؟**

در سریال شوق پرواز هیچ نکته غیر واقعی و دروغین وجود ندارد و فقط برخی نکات به دلیل اقتضاهای داستانی دچار تغییر شده‌اند. مثلاً شخصیتی به نام سعید خجسته فر وجود خارجی ندارد اما ویژگی‌های بسیاری از دوستان عباس بابایی در او جمع شده تا حضور این شخصیت در کنار عباس «دراماتیک» باشد. ما بنا به دلایل زیادی نمی‌توانستیم به سراغ تمامی دوستان عباس برویم. برخی از آنها در قید حیات هستند. برخی به شهادت رسیده‌اند و برخی دیگر شرایط خاصی دارند. پرداختن به تمامی این شخصیت‌ها واقعاً غیر ممکن است اما در ساختار فعلی با قرار گرفتن چند دوست در کنار او هم حق مطلب ادا می‌شود و هم اینکه داستان به گونه‌ای خوب و جذاب پیش می‌رود. البته در برخی از بخش‌های سریال دخل و تصرف‌هایی از سوی من صورت گرفت. مثلاً در فیلمنامه اولیه سکانسی بود که در آن عباس و ملیحه در خیابان راه می‌روند. عباس لباس نامرتبی به تن دارد. ملیحه به او می‌گوید چرا اینجوری لباس می‌پوشی؟ ناسلامتی تو خلبان هستی و من همسرت هستم. مردم می‌بینند و ما را مسخره می‌کنند. در این سکانس عباس به ملیحه می‌گوید «تو جلو برو و من از عقب میام هر کی مارود می‌دی گم من نوکر این خانم

بقیه در صفحه ۵۳